



حکم لطم زنان در رثای اهل بیت (علیهم السلام) منطبق با ادله اجتهادی و قواعد فقهی

دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۹، بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۲۶، پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

فاطمه انصاری^۱

چکیده

جزع عنوانی عام و کلی است که بر همه مصادیقش منطبق است. اگر حکم جزع نزد شارع مقدس معلوم نشود، اجمالاً حکم افراد و مصادیق آن نیز معلوم می‌شود. با دقت نظر در قواعد اصولی «حصر الکلی فی جزئیاته»، «ما من عام إلا وقد خُصَّ»، «کیفیت تمسک به عام در صورت وجود مخصص متصل» و «دلالت استغراقی جزع»، به دست می‌آید که جزع به نحو شمولی و استغراقی (با همه افرادش) هرگاه به وجود ائمه اطهار (علیهم السلام) اختصاص یابد، محبوب مولاست و موارد نهی شده در لسان شریعت که از ابواب فقهی حدود و دیات و ... در مورد افراد و مصادیق جزع استنباط می‌شود؛ منصرف به غیر اهل بیت (علیهم السلام) است که تخصصاً از عنوان بحث خارج است. با تدبّر در مهم‌ترین منابع اجتهادی ثابت می‌شود که آن شیوه عزاداری و جزعی که برای زنان، مطلوب مولاست، لطم است و لذا زنان را به آن امر فرموده است. از آنجا که طبق ادله، اقامه لطم، تعظیم و اقامه شعائر الله است که احیا و اقامه آن را به صورت مطلق از مکلفین طلب فرموده است. این طلب اگر به صورت وجوبی نباشد حداقل بنا بر رجحان و مطلوبیت آن می‌شود. این پژوهش به صورت توصیفی تحلیلی با استناد به قواعد فقهی، اقامه شعائر الله و تقریر ائمه معصوم (علیهم السلام) نگاشته شده است.

کلیدواژه‌ها: لطم، جزع، عزاداری زنان، شققن الجیوب، لطم الخدود.

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران: Fa.ansari@qom.ac.ir

۱. مقدمه

رثا یا عزاداری، واژه‌ای آیینی است که در عزای بزرگان دین، از جمله معصومین (علیهم السلام) به خصوص امام حسین (علیه السلام) انجام می‌شود. عزاداری با انگیزه‌های دینی مانند اظهار غم و اندوه در مصیبت اهل بیت (علیهم السلام) و ابراز مودت و محبت به آنان به شکل مجالس و مراسمی مشخص برگزار می‌شود.

اساساً خندیدن و گریه کردن از عوارض وجودی انسان است که بسیاری از حالات روحی و درونی انسان در این دو ظهور پیدا می‌کند و فطرت انسان نیز بر این نهاده شده که هنگام از دست دادن محبوب، غمگین و هنگام شادی آن‌ها خوشحال می‌شود. دین مبین اسلام نیز که قوانین آن منطبق با فطرت است «فَطَرَتَ اللّٰهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»؛ بر این امر صحه گذاشته است. با تدبّر در آیات و روایات روشن می‌شود که عزاداری و برپایی مجالس عزانه‌تنها با قرآن و مبانی دینی مخالفت و ناسازگاری ندارد، بلکه از مصادیق شعائر الله، مودت و محبت به اهل بیت (علیهم السلام) است.

همچنان که قرآن و ائمه اطهار (علیهم السلام) به این امر مهم سفارش کرده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید: «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ آنان که به پیامبر ایمان آورده و او را گرامی داشته و او را یاری کرده‌اند و از نوری که (قرآن) به او فرستاده شده است، پیروی کنند، رستگاران‌اند. جمله «عزروه» «النصرة مع التعظيم» که به معنای تعظیم و تکریم است به زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) اختصاص ندارد؛ برپایی مجالس عزاداری در ایام سوگواری آن عزیزان و مجالس جشن و شادی در ایام شادی و میلاد آن ذوات مقدسه، مصداق روشن تعظیم و تکریم آن حضرت و اهل بیت (علیهم السلام) است؛ زیرا ترتیب دادن این مجالس سبب بالا بردن نام و نشان معصومین (علیهم السلام) می‌شود.

سوگواری برای امام حسین (علیه السلام) و یارانش، آیین‌ها، سبک‌ها و قالب‌های مختلف و متعددی در مناطق مختلف شیعه‌نشین یافته و در طول تاریخ نیز تحولاتی را از سر گذرانده است. قدمت برخی از این آیین‌ها به عصر امامان شیعه می‌رسد؛ اما برخی از آن‌ها در سده‌های گذشته به وجود آمدند. گروهی از فقها، برخی عزاداری‌ها را در زمره بدعت یا

وهن شیعه قلمداد کرده و آن را حرام می‌دانند؛ از جمله قمه‌زنی که از موضوع بحث ما خارج است و برخی را نه تنها بدعت نمی‌دانند، بلکه آن را از جمله شعائر الهی قلمداد می‌کنند و واجب یا مستحب می‌شمارند؛ از جمله لطم که در این مقاله در پی بررسی و تبیین حکم آن هستیم.

شایان ذکر است که لطم به معنای زدن با کف دست بر سر، صورت، سینه و دیگر اعضای بدن است که واژه‌ای عربی بوده و در فارسی معنای آن کمی تغییر کرده است؛ به همین دلیل در لغت فارسی لطمه به اشتباه به معنای جراحی آمده، این در حالی است چنین مفهومی از آن در عربی استفاده نمی‌شود؛ بنابراین در این مقاله پس از تبیین مفاهیم مرتبط با لطم در پی پاسخ به این سوالات هستیم که:

الف. چه ارتباطی بین جزع، لطم و شعائر الله وجود دارد؟

ب. بر اساس ادله اجتهادی و قواعد فقهی، حکم فقهی لطم در رشای اهل بیت (علیهم السلام) چیست؟

۱-۱. پیشینه تحقیق

درباره عزاداری زنان از منظر فقهی تاکنون مقاله‌ای نگاشته نشده است. تنها مقاله نگاشته شده در این زمینه که تا حدودی مرتبط است، مقاله «بررسی و نقد دیدگاه عالمان شیعی در باب لطم و قمه‌زنی» (آقانوری و خوش‌صورت موفق، ۱۳۹۴) در مجله شیعه‌پژوهی است که با مقاله حاضر از لحاظ مبنایی، روش نگارش و نتیجه‌گیری متفاوت است؛ بنابراین می‌توان گفت این پژوهش درباره سیره عزاداری زنان بر اساس ادله اجتهادی به‌ویژه قول و فعل و تقریر معصومین (علیهم السلام) و قواعد فقهی است که تاکنون پژوهشی به این صورت نگاشته نشده است. در این مقاله ابتدا مهم‌ترین کتب روایی مورد بررسی قرار گرفته و تمام کلیدواژه‌های مربوط به عزاداری، مرثیه‌خوانی، لطم، بکاء، جزع و... در رشای اهل بیت (علیهم السلام) بررسی و اخبار ائمه (علیهم السلام) درباره آن استخراج شده و پس از بررسی سندی و دلالی آن اخبار با تکیه بر ادله اجتهادی و قواعد فقهی به تحلیل و نتیجه‌گیری و استنباط حکم

شرعی پرداخته شده است. در آخر فتاوای فقهای شیعه که در همین راستا صادر شده، ذکر شده است.

۲. مفاهیم

۲-۱. شعائر

شعائر جمع شعیره به معنای علامت و نشانه، نشانه‌های طاعت و عبادت و متعبدات پروردگار، حرمت و حدود الهی، واجبات و مناسک حج است (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۳: ۱۹۴). همچنین به معنای علامت‌هایی است که برای تمایز و تفاوت بین حل و حرم نصب شده و پروردگار متعال تجاوز از آن‌ها را نهی کرده است (طریحی، ۱۳۷۵ ق: ج ۳: ۳۴۶). این واژه به معنای نشانه پرستش و نیز محلی است که برای عبادت معین شده است (طبرسی، ۱۳۷۲ ق، ج ۱: ۴۳۹) و در مفهوم خاص تر ترکیب شعائر دینی، به معنای مراسم مذهبی، مناسک، آیین و اعمال دینی به کار می‌رود. شعائر در اصطلاح به چیزی اطلاق می‌شود که جنبه ابراز و اظهار داشته باشد همان گونه که به لباس رو در مقابل لباس زیر شعار می‌گویند (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق: ج ۱: ۲۵۱). پس قوام شعائر به علامت ظاهری آن است که برای حواس ظاهر معین باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۴۵۶)؛ بنابراین شعائر علامتی ظاهری است که انسان را به یاد خدا می‌اندازد.

۲-۲. جزع

جزع به معنای بریدن، بی‌تابی، بی‌صبری و نقیض صبر است (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱: ۲۱۷)؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۸: ۴۷؛ طریحی، ۱۳۷۵ ق، ج ۴: ۳۱۱) و از آن جهت به بی‌صبری جزع گفته می‌شود که تاب و توان شخص از تحمل مصیبت وارده بریده می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۴۵۳). همچنین جزع به ضعیف شدن توان از تحمل مصیبت وارده نیز گفته می‌شود (فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۹۹). در مفردات چنین بیان شده است: «الجزع: أبلغ من الحزن، فإنَّ الحزن عام والجزع هو حزن یصرف الإنسان عمَّا هو بصدده و یقطعه عنه» جزع از حزن شدیدتر است؛ حزن دارای مفهومی عام است، اما

جزع حزنی است که شخص را از چاره‌اندیشی باز دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۹۴).

۲-۳. لطم

«لَطَمَ (فعل متعدی)، يَلْطِمُ، لَطْمًا» به معنای سیلی زدن، کشیده زدن (به چیزی) در سوگواری به صورت خود زدن و سینه زدن. لَطَمَ (فعل متعدی): بسیار سیلی زدن. اللَّطْمَةُ (جمع لطمات): یک بار سیلی نواختن است (بستانی، ۱۳۷۵: ۷۵۵). معنای لطم در فرهنگ لغت این گونه آمده است: اللَّطْمُ: الضَّرْبُ عَلَى الْوَجْهِ بِبِاطِنِ الرَّاحَةِ (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۲۵۰؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۵۵۳؛ طریحی، ۱۳۷۵ق، ج: ۱۶۲). لطم عبارت از زدن با کف دست بر صورت است، ولی از دقت در کلمات سایر لغت‌شناسان و موارد کاربرد این واژه، به دست می‌آید که صورت، خصوصیتی ندارد، بلکه زدن با کف دست بر هر جای بدن، لطم است. چنان‌که بسیاری از لغت‌شناسان «صفحات الجسم» را نیز به معنای لطم افزوده‌اند: «اللطم: ضرب الخدِّ و صفحات الجسم بیسط الید» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۴۳۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۵۴۲) و لَطَمَتِ الْمَرْأَةُ وَجْهَهَا (لَطْمًا) مِنْ بَابِ ضَرَبٍ ضَرَبَتْهُ بِبِاطِنِ كَفِّهَا (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۵۵۳)؛ بنابراین معنای لطم، زدن با کف دست بر سر، صورت، سینه و سایر اعضای بدن است. در اصطلاح به شیوه عزاداری زنان شیعه (عرب و عجم) «لطم» و به زنان و دخترانی که در مراسم عزاداری ائمه معصومین (علیهم السلام) بر سر و صورت می‌زنند و موپیشان می‌کنند «لطامه» گویند.

۳. جزع در نصوص

جزع عنوان عام و کلی است که بر مصادیق متعددی دلالت می‌کند. طبق قاعده اصولی حکم کلی، بر تمام جزئیات یا مصادیقش منطبق است: (حصر الکلی فی جزئیاته). فرض بر آن است که اگر حکم جزع به عنوان موضوع شعائر الله نزد شارع مقدس معلوم شود، اجمالاً حکم افراد و مصادیق آن نیز معلوم می‌شود. برای اثبات مطلوب به صحیح‌های از امام صادق (علیه السلام) استعانت می‌جوییم: «كُلُّ الْجَزَعِ وَالْبُكَاءِ مَكْرُوهٌ سِوَى الْجَزَعِ وَالْبُكَاءِ عَلَى الْحُسَيْنِ (علیه السلام)» (طوسی، ۱۴۰۴ق: ۱۶۲)؛ جزع نمودن و گریستن در تمام امور مکروه

و ناپسند است مگر گریستن و جزع کردن بر حسین بن علی علیه السلام.

۳-۱. بررسی سندی

سلسله روایات این حدیث از اصحاب اجماع و ثقات است. الف. سهل بن زیاد الآدمی الرازی: ثقّه و از بزرگان ثقات و در زمره خواص اصحاب ائمه اطهار جواد و هادی و عسکری علیهم السلام بوده است. ب. أحمد بن محمد بن أبی نصر زید أبو جعفر أو أبو علی (معروف به بزنتلی: ثقة ثقة جلیل القدر عظیم الشان، از اصحاب امام کاظم و امام رضا و حضرت جواد علیهم السلام بوده است. او از اصحاب اجماع و از کسانی بوده که جز از ثقات روایت نکرده است. ج. المفضل بن صالح أبو جمیل الأسدی النخاس: از اصحاب حضرت صادق و امام کاظم علیهم السلام است. روایات جلیل القدری که راوی آن‌ها بوده، دلالت بر وثاقت و جلالت قدرش دارد. امامیه بر تصحیح مراسیل او مانند مراسیل ابن ابی عمیر اجماع دارد. وی از کسانی است که حدود ۳۰ نفر از ثقات و اصحاب اجماع و صاحبان اصول شیعه از او روایت کرده‌اند. د. جابر بن یزید الجعفی: از خواص اصحاب و صاحبان سرّ حضرات باقرین علیهم السلام است. مروی‌تاش دلالت بر کمال و وثاقت وی دارد.^۱

۳-۲. بررسی دلالی

طبق قاعده «مَإِنَّ عَامًّا إِلَّا وَقَدْ حُصَّ»، تمسک به عام، پس از فحوص جایی خواهد بود. چون مطابق منطوق صحیح امام صادق علیه السلام، مخصّص از نوع متصل است؛ پس «ظهور از ابتدا در عموم منعقد نمی‌شود، بلکه عام بدو در خاصّ ظهور می‌یابد» و به‌عنوان محکّمات کلام شارع مقدس اتخاذ می‌شود؛ بنابراین روایت دلالت دارد بر اینکه به قدر متیقن، جزع تنها برای وجود مقدس امام حسین علیه السلام جایز است و بلکه رجحان شرعی دارد و متعلق حبّ مولاست، حال آنکه جزع برای غیر امام، نهی شده و متعلق گُره مولاست. البته این مضمون در روایات متعدد دیگری مورد تأکید قرار گرفته است، لیکن از آنجا که روایت مذکور، صراحت در مطلوب دارد، به ذکر آن کفایت کردیم. همان‌طور

۱. برای مطالعه بیشتر به مستدرکات علم رجال الحدیث مراجعه شود.

که در منطوق صحیحه ملاحظه می شود، جزع «مُحَلّی به الف و لام» است، به این معنا که دلالت استغراقی دارد و مشتمل بر مصادیق متعددی می شود. در حدیث صحیحی از حضرت باقر (علیه السلام) به مصادیق جزع اشاره شده است: «أَشَدُّ الْجَزَعِ الصُّرَاخُ بِالْوَيْلِ وَالْعَوِيلِ وَ لَطْمُ الْوَجْهِ وَالصَّدْرِ وَ جَزُّ الشَّعْرِ مِنَ النَّوَاصِي» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۲۷۲)؛ شدیدترین نوع جزع، سر دادن فغان و شیون و زدن بر سر و سینه و کندن موهاست. تمام این امور برای هر کسی غیر از امام حسین (علیه السلام) مکروه است، اما برای آن حضرت محبوب مولاست؛ بنابراین، جزع به نحو شمولی و استغراقی (یعنی با همه افرادش) هرگاه به وجود مبارک اهل بیت (علیهم السلام) اختصاص یابد، محبوب مولاست، به همین سبب از شعائر الله است، جنبه اعلامی دارد و باید اقامه شود. با این دقت معلوم می شود که موارد نهی شده از افراد و مصادیق جزع در لسان شریعت که از ابواب فقهی حدود و دیات و ... استنباط می شود، منصرف به غیر اهل بیت (علیهم السلام) است که تخصّصاً از عنوان بحث خارج است.

۴. حکم شعائر الله

با استناد به دو آیه شریفه «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ» و «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج، ۳۰ و ۳۲) می توان برداشت کرد که حرمت الله همان شعائر الله هستند.^۱ با مساوی دانستن «شعائر» و «حرمت» الهی می توان دامنه شعائر الهی را توسعه داد؛ پس لزوماً مصادیق شعائر منحصر در مناسک حج که در آیات الهی آمده است، نیست؛ بلکه می تواند شامل اموری شود که علامت حسنی و عینی برای تثبیت یاد حق در قلبهاست؛ زیرا شعائر به معنای نشانه های قرب به خداوند متعال است؛ پس به هر چیزی که شرع به خاطر انتساب به خدا و دین خدای متعال اراده احترامش را دارد، شعائر گفته می شود. مستند شعائر الله آیات شریفه ۳۲ و ۳۳ از سوره حج است (ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ) که طبق آیه از آنجا که شعائر به الله اضافه شده و جمع مضاف است و جمع مضاف از ادوات عموم است؛ پس شعائر عام است و

۱. «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ» و «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج، ۳۰ و ۳۲)

شامل تمام مصادیقش است؛ به این معنا که هر چیزی که علامتی بر خدای متعال و توجه به او باشد جزو شعائر الله است.

در موضوع آیات شریفه، جنبه اعلام و نشر و انتشار نهفته است و چنان که در آیه شریفه «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج، ۳۲) ملاحظه می شود متعلق آیه از ماده عظم است که شکوه، تعظیم و اقامه شعائر را بیان می کند. اضافه تشریفی حرمت به ذات خداوند نیز گواهی بر تعظیم آن است؛ چراکه ترک تعظیم و کوچک شمردن آنچه نزد خداوند بزرگ و محترم است، به کوچک شمردن خود مولا برمی گردد که مستحق ذم و عقاب است (بحرانی، ۱۳۷۴ق، ج ۳: ۸۸۱).^۱

حاصل آیات ۳۲ و ۳۳ از سوره حج این است که در این آیات جمله خبریه در مقام انشاست و آكد در طلب است و «مِنْ» نیز من نشویه یا من ابتداء غایت است که مقصود هر کدام باشد، بر مدعا و مطلوب ما دلالت می کند. آیه می فرماید: «وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»؛ در واقع تعظیم شعائر (گو اینکه یک قیاس شکل اولی هست)، تقوای قلب است و تقوای قلب نیز واجب است. کبری نیز با دو مقدمه احراز می شود: ۱. از خود این جمله که جمله خبریه در مقام انشا و آكد است؛ یعنی تعظیم شعائر از باب تقوای قلب است. ۲. چون تقوای قلب واجب است، لذا مکلفین امر به تقوای مطلق شده اند و اتفاقاً تقوای قلب نیز یکی از مصادیق و مراتب تقواست. پس تعظیم شعائر، تقوای قلب است و تقوا واجب است، پس تعظیم شعائر واجب است. اگر قائل به وجوب نباشیم، قدر متیقن، رجحان و مطلوبیت از این آیه استفاده می شود. به این معنا که اگر کسی اهل تعظیم شعائر باشد، مشخص می شود که این فرد قلب متقی دارد و رجحانش به صورت رجحان اعم از وجوب یا ندم استفاده می شود. لذا اصل اهمیت شعائر دینی را هم دین، هم عقل و هم عقلا عالم تأکید می کنند. هر چیزی که ثابت شود از شعائر دینی است، تعظیمش راجح می شود (رجحان وجوبی یا رجحان ندبی). لذا حداقل مطلوبیت دارد. از طرف دیگر اگر چیزی شعائر دینی شد، اهانت به آن حرام می شود.

۱. فَمَنْ قَطَعَ مِنْهَا حُرْمَةً فَقَدْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ الْأُولَىٰ إِنَّهَا كَحُرْمَةِ اللَّهِ

استدلال دوم این است که «فإنها من تقوی القلوب» در مقام تعلیل است. به این معنا که علت تعظیم شعائر الهی تقوای قلب است. تقوای قلب واجب است پس باید تعظیم شعائر کرد. دلیل نقلی وجوب تقوای قلب نیز آیه ۱۶ در سوره تغابن (فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) یا آیه ۱۱۲ در سوره مائده (وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) است. نتیجه یک صغری و کبری منطقی است و تعظیم شعائر مصداق تقواست و هر تقوایی از جمله تقوای قلب که مهم‌ترین و اصلی‌ترین تقواست، واجب است، پس تعظیم شعائر واجب است. ثانیاً تقوا از ماده وقایه گرفته شده است. یعنی وقایه از فعل حرام یا وقایه از ترک واجب که به این اعتبار هم عقل و هم شرع می‌گویند، تقوا واجب است.

حال که مشخص شد تعظیم شعائر واجب است، باید بیان کرد که این وجوب عمومیت دارد و شامل تمام مصادیق شعائر می‌شود؛ زیرا اولاً شعائر به الله اضافه شده و جمع مضاف است و جمع مضاف از ادوات عموم است؛ یعنی هر چه علامتی بر خدای متعال و توجه به او باشد. ثانیاً فهم فقها این عمومیت را در این آیه نشان می‌دهد؛ بنابراین همان گونه که صفا و مروه از شعائر الهی هستند و تعظیم آن‌ها واجب است، طبق مفهوم اولویت، به طریق اولی تعظیم شعائر حسینی نیز واجب است. در نتیجه لطم که از شعائر حسینی است و مصداقی از شعائر الله یعنی علایم الهی است و آنچه ما را به خدای متعال متوجه می‌کند نیز تعظیم آن واجب یا حداقل مطلوب مولاست. اگر ترک تعظیم سر از اهانت دربیآورد، یقیناً اهانت حرام است و نباید ترک تعظیم کرد؛ اما گاهی قائل به تفصیل می‌شویم که شاید بعضی از تعظیم‌ها واجب نباشد؛ زیرا ترکش اهانت نیست، ولی هر تعظیمی که ترکش اهانت باشد، یقیناً واجب می‌شود. لذا از آیه «من يعظم شعائر الله» استفاده وجوب یا حداقل استفاده رجحان و مطلوبیت می‌شود.

از مقدمات مذکور به دست می‌آید، تعظیم شعائری که حرمت الله هستند، مواسات^۱ امام است که لازمه‌اش پیروی مکلف از امر امام (اعم از قول و فعل و تقریر) است که از

۱. مواسات از ریشه (اسی) بمعنای آسوده و قدوه است. چنان که در لسان حدیث آمده است: «لَكَ بِرَسُولِ اللَّهِ أَشْوَةٌ وَ بِعَلِيِّ أَشْوَةٌ» تاسی، مشارکت متأسی از متأسی به است (طریحی، ۱۳۷۵ق، ج ۱: ۲۸).

ضروریات و واجبات شرع محسوب می شود.

طبق مفاد روایت «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَأَخْتَارَنَا وَاخْتَارَ لَنَا شِيعَةً يَنْصُرُونَنَا وَيَقْرَحُونَ لَفَرْحِنَا وَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَيَذُلُّونَ أَمْوَالَهُمْ وَأَنْفُسَهُمْ فِينَا أَوْلَيْكَ مِنَّا وَآئِنَا» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۳۵). پیروی از ائمه معصوم (علیهم السلام) در حزن و فرح از موارد منصوص در تعظیم حرمت و شعائر است که مبنا در تعظیم آن شعائر، پیروی از امر اهل بیت (علیهم السلام) است.

طبق امر اهل بیت (علیهم السلام) مکلفین در رثای اهل بیت (علیهم السلام) مأمور به إقامة مجالس عزاداری با اظهار جزع در آن هستند چنان که می فرماید: «ثُمَّ لِيُنْدَبِ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيَبْكِيهِ يَأْمُرُ مَنْ فِي دَارِهِ مِمَّنْ لَا يَتَّقِيهِ بِالْبُكَاءِ عَلَيْهِ وَ يُقِيمُ فِي دَارِهِ الْمُصِيبَةَ بِإِظْهَارِ الْجَزَعِ عَلَيْهِ وَ لِيَعْرِزَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِمُصَابِهِمْ بِالْحُسَيْنِ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۷۵)؛ «ندبه کند برای امام حسین (علیهم السلام) و بر او بگرید و کسانی از اهل خانه اش را که نسبت به آن ها تقیه نمی کند، امر کند به گریه کردن بر او و در خانه اش با اظهار جزع و بی تابی بر او مصیبت و عزا برپا کند و همدیگر را برای مصیبت امام حسین (علیهم السلام) تسلیت بگویند.»

همچنین در روایت دیگر، امام به مکلفی که در میان تعداد زیادی از ناصبی ها زندگی می کند، خوف اضرار جانی دارد و توانایی زیارت ندارد، امر به اظهار جزع در عزاداری کرده است (همان: ۱۰۱). طبق منطوق روایات، امام مکلفین را امر به جزع می کند؛ پس اعلام و اظهار جزع از حرمت و شعائر الله است که تعظیم آن واجب و ترک آن اهانت و تحقیر امر مولاست. لذا اهانت حرام و تعظیم واجب است. از این رو اهل جزع بودن، شأنی از شئون مؤمنین بوده و مواسات اهل بیت (علیهم السلام) محسوب می شود.

وجوب تعظیم شعائر (بنا بر این که قائل به وجوب باشیم) مختص به گروه خاصی نیست. چون آیه قرآن می فرماید هر کسی تعظیم شعائر الهی کند، ثمره آن تقوای قلب است. پس مشخص می شود که این عمل راجح به معنای عام، خطابش ناحیه خاصی را اراده نکرده و خطاب به همه آحاد مکلفین و مؤمنین است که جانب حرمت شعائر الهی را رعایت کنید. اگر تعظیم شعائر الله متوقف شود، همه مرتکب حرام شده اند. لذا می توان

گفت تعظیم شعائر الهی در هر جایی که انجام ندادن این عمل سر از اهانت درآورد، واجب کفایی است و به اندازهٔ وسع هر کس بر او واجب می‌گردد؛ زمانی که ترکش سر از اهانت در نمی‌آورد، اما ارتکابش مصداق تعظیم شعائر است، مستحب عینی است.

این نکته قابل ذکر است که به طور کلی هر حکم الزامی که موجب ضرر قابل توجه به بدن و هلاکت نفس یا وهن اسلام شود، از باب عناوین ثانویه و قواعد فقهی مانند لاضرر و نفی عسر و حرج به جهت تغییر قیود و موضوع به حکم ثانوی تغییر می‌کند؛ اما این حکم عام دارای استثنائاتی در برخی ابواب از جمله اقامه شعائرالله است که برای تحقق آن، قرار دادن جان در معرض هلاکت رجحان دارد؛ بنابراین اگر فرض گرفته شود که اقامه لطم جان را در معرض هلاکت قرار می‌دهد، از باب استثنای مذکور جایز است؛ این در حالی است که اقامهٔ لطم که صرفاً ضربه زدن به سر و صورت و اعضای بدن است، ضرر قابل توجهی به بدن وارد نمی‌کند. لذا نفس را در معرض هلاکت قرار نمی‌دهد تا از باب عناوین ثانویه قائل به عدم جواز آن باشیم. این مطلب در ادامه مفصل‌تر بحث خواهد شد.

۴-۱. لطم در نصوص

چنان که در ادلهٔ ملاحظه شد، جزع برای اهل بیت (علیهم السلام) حرمت الله و از شعائرالله است که متعلق اراده مولا بوده و به ترک آن اجازه نداده است؛ زیرا تعظیم شعائر الله واجب است. از طرفی بر اساس تقریر معصوم که جزع زنان در مرعی و نظر ایشان رخ داده، اما ردع و نهی از آن نکرده، بلکه به احیای آن نیز امر فرموده است^۱ و باید به نحو تمام و کمال اقامه گردد.

با تدبیر و تفقه در مهم‌ترین منابع اجتهادی که عبارت است از قرآن و روایات، ثابت و واضح می‌شود که برای عنوان کلی جزع، فرد اکمل و افضل‌ی جعل شده است و آن برای زنان به پیروی از مولی (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۸۶) «لطم» (یعنی: الضرب علی الوجه بیاطن الراحة)

۱. «إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أَحْبَبْنَا، فَأَحْيُوا وَأَمْرُنَا، فَرَجِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرُنَا»؛ چنین مجالسی را دوست می‌دارم، امر ما را زنده نگه دارید؛ خداوند رحمت کند کسی را که امر ما را احیا کند» (حمیری، ۱۴۰۹ق: ۳۶)

است که زنان را به آن امر فرموده است؛ پس انجام آن، تعظیم و اقامه حرمت الله و شعائر الله است که ترک آن، مورد رضایت شارع نیست؛ بنابراین این موضوع مهم را از رهگذر ادله دیگر نیز بررسی می‌کنیم تا تعظیم این عنوان شرعی و ترغیب شارع مقدس نسبت به آن برای مکلفین محرز شود.

۴-۲. صحیح امام صادق (علیه السلام)

«وَقَدْ شَقَّقَنَ الْجُيُوبَ وَ لَطَمَنَ الْخُدُودَ الْفَاطِمِيَّاتُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلَى مِثْلِهِ تُلَطَّمُ الْخُدُودُ وَ تُشَقُّ الْجُيُوبُ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۳۲۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲: ۴۰۲؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۳: ۴۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۲ و ۷۹: ۱۰۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۴: ۱۵۲): «همانا مخدرات فاطمیات در عزای اباعبدالله الحسین (علیه السلام) گریبان چاک کردند و بر صورت‌ها زدند و به روش آن‌ها می‌توان بر گونه‌ها زد یا گریبان چاک داد.»

۴-۲-۱. بررسی سندی

جميع سلسله رواات حديث شريف (أحمد بن محمد بن داود القمي في نوادره قال روى محمد بن عيسى عن أخيه جعفر بن عيسى عن خالد بن سدير) از ثقات و از کسانی هستند که ذمی راجع به ایشان وارد نشده است: الف. أحمد بن محمد بن داود بن علی بن الحسين القمي؛ کنیه وی = ابي الحسين (أبي الحسن) پدر فقیه محمد بن أحمد از ثقات و بزرگان است و این روایت را در نوادرش نقل کرده است. ب. محمد بن عیسی بن عبید بن یقطين بن موسی: وی از بزرگان اصحاب بوده که در تعدیلش این گونه ذکر شده است: «ثقة، عين، كثير الرواية، حسن التصانيف، وجهها في أصحابنا، و عظيم المنزلة» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۳؛ حلی، ۱۴۰۲ق: ۱۲۲) علاوه بر همه این موارد، روایاتش علم و کمال وی و منزله بودن او از اوصاف مذموم را اثبات می‌کند (شاهرودی، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۲۷۶) ج. جعفر بن عیسی: وی برادر محمد بن عیسی و از ثقات است (کرباسی، ۱۴۲۱ق، ج ۶: ۷۹) د. خالد بن سدير بن حکیم بن صهيب الصيرفي: از صاحبان اصل از اصول شیعه بوده و با تأمل در تراجم وی به دست می‌آید که ذمی راجع به او وارد نشده است (خویی، ۱۴۰۹ق،

ج ۸: ۲۷)؛^۱ بنابراین تردیدی نیست که سند حدیث صحیح است؛ چنان که علمای دیگر در بررسی سندی حدیث به صحیح بودن آن معترف بوده‌اند (حسون، ۱۳۹۰ق، ج ۱: ۳۶۷؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸: ۶۸)^۲. ضمن آنکه حدیث، مقبول، معمول به، معتمد علیه و مستعمل است و این امر، جابر هرگونه ضعف احتمالی خواهد بود. لذا ملاحظه می‌شود که متن حدیث در اصول اربعه و منابع اصیل شیعی آورده شده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۳۲۵؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸: ۶۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲: ۲۰۲؛ ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۳: ۲۰۹).

۴-۲-۲. بررسی دلالی

صدر حدیث راجع به حکم جزع و مصادیقش بر میتة است که خروج تخصصی از موضوع دارد؛ زیرا مشمول متوفایی از نزدیکان انسان و غیر از امام می‌شود. در انتها امام صادق (علیه السلام) دیگر بار برای مکلفین حکم جزع بر امام را از سایرین استثنا کرده و فرموده‌اند: «وَقَدْ شَقَّقْنَا الْجُبُوبَ وَ لَطَمْنَا الْخُدُودَ ...» و همین قسمت از متن حدیث مطلوب در اثبات مدعا است.

لسان عبارت مورد بحث مؤکدانه و با سیاق اخباری است. در چنین مواردی، قصد متکلم در مقام واقع، صرف اخبار نیست، بلکه دستور به صدور حکم است، حتی ظهور چنین عباراتی در تبیین حکم، قوی‌تر از ظهور هیئتتی چون افعال در وجوب است؛ زیرا متکلم در چنین استعمالی یقین به تحقق مأمور به در خارج دارد. این سیاق استعمال در لسان شریعت شایع و جایز است؛ چنان که در آیات قرآن، مصادیق متعددی ناظر به ابواب فقهی مختلف استعمال شده است.^۳

۱. شایان ذکر است، علت تضعیف او در برخی مصادر، انتساب وضعی بودن به کتاب اوست، در حالی که اولاً وضعی بودن منتسب به ناقل دیگری (محمد بن موسی الهمدانی) است. ثانیاً اساساً این انتساب در تراجم خالد بن عبد الله بن سدید آمده است که رجالیون او را با خالد بن سدید که برادر حنان بن سدید است، متفاوت دانسته‌اند.
 ۲. چنان که علامه مظفر در کتاب «رسائل الشعائر الحسينية (نصرة المظلوم)» به صحیح بودن سند حدیث تصریح و علامه مجلسی به وثاقت آن اشاره کرده است.
 ۳. «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ»، گرچه عبارت اخباری است اما دلالت بر وجوب صیام دارد. «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَيْزِرِ وَمَا آهَلَ بِهِ لَغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» این عبارت نیز اخباری اما در مقام انشای حکم است.

استعمال حرف «قد» قبل از افعال «شقق» و «لطم» که در هیئت ماضی ظهور یافتند، دلالت بر تحقیق وقوع آن افعال (قطعیت و محقق شدن فعل) دارد. فاعل افعال، فاطمیات یعنی زنان بنی هاشم هستند که حضرت امام صادق علیه السلام پیش از استنباط حکم در این خصوص، با این بیان که یقیناً فاطمیات در رثای حضرت حسین بن علی علیه السلام «لطم و شقق جیوب» کرده‌اند، به سیره ایشان استناد کرده‌اند که این استناد به نوعی مبنای حجیت فتوا در گزاره بعدی نیز می‌تواند محسوب شود. سیاق حکم، امره است و ذکر شد آنچه به عنوان موارد نهی این باب مورد استناد قرار گرفته یا تخصصاً از موضوع بحث خارج است، چون مربوط به غیر وجود مبارک امام است یا آنکه موافق موضوع است (مثل موارد نهی شده‌ای که بعضاً در مقاتل ذکر شده)، اما اساساً نهی در این موارد، مولوی محسوب نمی‌شود، چون همان‌طور که ذکر شد فاعل این فعل، حضرت زهرا علیها السلام و دختران رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام هستند که سیره‌شان حجت بر خلق است. نیز وقوع فعل از جانب ایشان خود دلالتی بر عدم مولویت نهی است. همچنین این موارد نهی شده، مقید به قیودی موقت هستند.

با دقت در ساختار کلام معلوم می‌شود که افعال به صورت مجهول استعمال شده‌اند و غرض از استعمال فعل مجهول در گزاره‌های شرعی، تبیین یک «قاعده کلی» است (موحدی لنگرانی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۲۹۲)؛ زیرا در چنین شرایطی گزاره مجهول فاقد موضوع محدود کننده است (مانند آنکه فاعل حذف شده است)، لذا مشمول همه مکلفین می‌شود و تخصیص به یک قوم خاص ندارد. بلکه عمومیت حکم به واسطه قیود دیگر نیز تأکید شده است، چنان‌که در اینجا قید (عَلَى مِثْلِهِ) دلالت بر توسعه رجحان لطم بر سایر حضرات اهل بیت علیهم السلام و عدم تخصیص آن بر اباعبدالله الحسین علیه السلام دارد؛ بنابراین امام علیه السلام در این گزاره، علاوه بر صدور حکم، به یک قاعده کلی در رثای اهل بیت علیهم السلام اشاره کرده‌اند و آن قاعده عبارت است از «لطم در رثای اهل بیت علیهم السلام».

مؤید این استنباط که لطم اختصاص به امام حسین علیه السلام ندارد، بلکه مشمول همه ائمه علیهم السلام می‌شود، کلام دیگری از حضرت صادق علیه السلام است که فرموده‌اند: «لا کیوم محنتنا بکربلاء، و این کان یوم السقیفة، و إحراق النار علی باب امیر المؤمنین فاطمة و الحسن

و الحسین و زینب و أم کلثوم علیهم السلام و فضة و قتل محسن بالرفسة، أعظم و أدهی و أمر، أَلْتَه أصل یوم العذاب» (خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۲۱۷؛ بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱: ۵۶۷). بر این اساس، گرچه کربلا روز رنج و سختی است، اما سوختن در اصل روز عذاب است. پس به طریق اولی تبعیت از این قاعده در رثای سایر حضرات معصومین علیهم السلام تقویت می‌یابد. تقویت استنباط با بیان این مطلب است که برخی از فقهای امامیه نیز بر این مطلب تاکید کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۳۷۱). به علاوه اینکه لطم از الفاظ شرعیه و دال بر حقیقت شرعیه است، چنان که در سوره مبارکه ذاریات، آیه ۲۹ که موضوع آن نزول أمر عظیم بر حضرت ابراهیم علیه السلام و همسرش است، به لطم کردن همسرش که از حنفاء بوده است چنین تصریح شده است: «فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَءَ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَ قَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ» (ذاریات: ۹). صکّت به همان معنای لطم است؛ «لطمت أو ضربت بیده‌ها علی جبینها» (طوسی، ج ۹: ۳۸۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶: ۱۲۹). البته همان‌طور که شرایعی چون صلاة و صیام و حج با دین مقدس اسلام به کامل‌ترین شکل خود برای مردم تبیین شد، لطم نیز چنین بود، لذا حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله پس از بیعت با زنان، آن‌ها را از انجام لطم در مواردی که مصداق اعتراض بر اراده الهی و قضا و قدر اوست، نهی فرمود. چون این جزم بنا بر تأکید ادله فقط در رثای معصومین علیهم السلام طلب شده است.

۵. تبیین فعل فاطمیات در کربلا مأخوذ از لسان ائمه اطهار علیهم السلام

تصریح و توصیف لطم فاطمیات از سوی ائمه معصومین علیهم السلام دلالت بر امضا و حجیت و بلکه رجحان آن نزد معصومین علیهم السلام دارد؛ زیرا ذکر شد که علاوه بر تصریح، امر و تاکید بر لطم نیز شده است. از امام زین العابدین علیه السلام روایت شده است: زمانی که عمر بن سعد دستور به حمله داد، حضرت زینب کبری علیها السلام به برادر نزدیک شده و عرضه داشتند: برادر جان! آیا نمی‌شنوی که صداها نزدیک می‌شود؟ امام علیه السلام سر خویش را بلند کردند و فرمودند: رسول الله صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم، به من فرمودند: شما به سوی ما می‌آیی! «فلطمت أخته وجهها و قالت: یا ویلتا» (مفید، ۱۴۱۳ق، ب، ج ۲: ۹۰) و در جای دیگر آمده

است: «فقلت (علیها السلام): یا ویلتی! أفتغصب نفسک اغتصاباً؟ فذلک أقرح لقلبی و أشدّ علی نفسی! ولطمت وجهها، و أهوت الی جیبها و شقّته و خرّت مغشیا علیها!» (مفید، ۱۴۱۳ق، ب، ج ۲: ۹۰؛ ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷ق: ۲۰۱) روایت از لسان امام سجاد (علیه السلام) است و فاعل لطم حضرت زینب کبری (علیها السلام) که در مقابل امام حسین (علیه السلام) هستند.

پس از شهادت حضرت قاسم، امام حسین (علیه السلام) بر بالین فرزند برادر حاضر شدند، بسیار گریستند و جمع حاضر با ایشان نیز گریسته و لطم نمودند. «ثم ان الحسین (علیه السلام) بکی بکاء شدیداً و جعلت ابنة عمّه تبکی و جمیع من کان منهم، و لطموا الخدود و شقّوا الجیوب، و نادوا بالویل و الثبور و عظام المور» (بحرانی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۳۷۱). همچنین در خصوص نحوه جنیان آمده است که پس از شهادت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) چنین سرودند: خیر نساء الجنّ ینکین شجیّات / ویلطنن خدوداً کالدنانیر نقیّات / ویلبسن ثیاب السّود بعد القصبیّات (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵: ۲۳۶).

پس از اعلام شهادت جانسوز امام حسین (علیه السلام) مردم مدینه از زن و مرد گرفته تا پیر و جوان و کوچک و بزرگ از خانه‌ها بیرون ریختند و شیون کنان به سوی دروازه شهر به حرکت درآمدند. این خبر جانگداز به سان طوفانی سراسر شهر را فرا گرفت و بانوی پرده نشین و پوشیده‌ای در آن سامان نماند، جز اینکه بیرون آمد و گریان و شیون کنان و لطمه‌زنان، راه دروازه شهر را در پیش گرفت: «إخبار بشیر أهل المدینة بوصول أهل البيت (علیهم السلام) قال بشیر: هَذَا عَلَيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) قَدْ نَزَلَ بِسَاحَتِكُمْ وَ حَلَّ بِفِنَائِكُمْ وَ أَنَا رَسُولُهُ أُعْرِفُكُمْ مَكَانَهُ فَلَمْ يَبْقَ فِي الْمَدِينَةِ مُخَدَّرَةً وَلَا مُجَبَّبَةً إِلَّا بَرَزَتْ وَ هُنَّ بَيْنَ بَاكِيَةٍ وَ نَائِحَةٍ وَلَا طِمَّةٍ فَلَمْ يَرِ يَوْمَ أَمْرَ عَلَيِّ أَهْلَ الْمَدِينَةِ مِنْهُ وَ خَرَجَ النَّاسُ إِلَيَّ لِقَائِهِ وَ أَخَذُوا الْمَوَاضِعَ وَ الطَّرِيقَ» (ابن نماحلی، ۱۴۰۶ق: ۱۱۳). این فعل در برابر دیدگان امام زمان حضرت زین العابدین (علیه السلام) بوده است. آن حضرت نه تنها ردعی از این فعل به عمل نیاورده، بلکه خطبه‌ای دال بر ضرورت اقامه چنین عزاداری بین مردم ایراد فرمودند.

در سوگواره امام زمان (علیه السلام) بر جدّ غریب‌شان امام حسین (علیه السلام) در زیارت ناحیه مقدسه آمده است: «فَلَمَّا رَأَيْنَ النَّسَاءَ جَوَادَكَ مَحْزِيًّا وَ أَبْصَرْنَ سَرْجَكَ مَلُوبِيًّا بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ لِلشُّعُورِ

نَاشِرَاتٍ وَ لِلْحُدُودِ لَاطِمَاتٍ وَ لِلْوُجُوهِ سَافِرَاتٍ وَ بِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتٍ وَ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۸: ۲۳۹ و ۳۲۳؛ ابن مشهدی، ۱۴۱۹ ق: ۵۰۶) آن هنگام که بانوان حرم، اسب تورا شرمنده و سر به زیر و زین تورا واژگون دیدند، موی پریشان، بر صورت زنان و شیون کنان از اندرون خارج به سوی قتلگاه توستافتند. ۱

و باز در ادامه آمده است:

«السَّلامُ عَلَى الْجُيُوبِ الْمُضَرَّجَاتِ»؛ سلام بر گریبان‌های چاک خورده.

«وَ فُجِعَتْ بِكَ أُمُّكَ فَاطِمَةُ الرَّهْرَاءُ وَ اخْتَلَفَتْ جُنُودُ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ تَعَزَّى أَبَاكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَقِيمَتْ عَلَيْكَ الْمَأْتَمُ فِي أَعْلَى عَلِيٍّ تَلْطُمُ عَلَيْكَ فِيهَا الْحُورُ الْعِينِ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۸: ۲۳۹ و ۳۲۳؛ همان، ۱۴۱۹ ق: ۵۰۶) و در بالاترین مقامات بهشتی برای تو مجالس سوگواری بر پا گردید و حوریان بهشتی در سوگ تو سیلی به صورت نواختند. در قسمت دیگری از همین زیارت عرض ارادت ملائک به شیوه خاص طواف گونه بیان شده است. «السَّلامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُرْفَرِّينَ حَوْلَ قَبْتِكَ الْحَاقِقِينَ بِرُثَيْتِكَ الطَّائِفِينَ بِعَرَضَتِكَ الْوَارِدِينَ لِزِيَارَتِكَ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۸: ۲۳۷).

اشاره به ذکر چند نکته در این خصوص مهم و مد نظر است:

۱. مراتب عزاداری و نوحه‌سرایی به صورت اقامه ماتم و عزا در این عبارات به چشم می‌خورد. در خود واژه اقامه، به پا خاستن، پویایی، یک‌جا ننشستن را شاید بتوان برداشت کرد.

۲. واژه «بِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتٍ»، می‌تواند تاکید و اشاره‌ای بر این باشد که علاوه بر اینکه در عزاداری انسان باید از شدت حزن و اندوه قلبی با صدای محزون و بلند شیون کند و ناله سر دهد؛ چنان‌که در دعای ندبه یک محب حقیقی در سوز فراق و هجران ندبه می‌کند و چنین ناله سر می‌دهد: «هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَ الْبُكَاءَ...» (مجلسی،

۱. خدور جمع خدر است. این تعبیر «خدر» در زبان عرب به معنای مطلق پوشش و حفاظت نیست، بلکه اندرون و نهان خانه را که دست نایافتنی است «خدر» می‌گویند (فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۱۶۵؛ بستانی، ۱۳۷۵: ۳۵۷).

۱۴۰۳ ق، ج ۹۹: ۱۰۸؛ ابن طاووس، ۱۴۰۹ ق: ۲۹۸): «آیا یاریگری هست که مرا در طولانی کردن گریه و بلند ناله و شیون کردن بر این فراق یاری کند؟»

۳. حال سوال این است که چگونه عده‌ای در عزای عزیزان خود، عنان از کف داده و صورت می‌خراشند، بر سر و سینه می‌زنند تا جایی که اثر کبودی و سرخی آن نیز نمایان می‌گردد و بلامانع است، در صورتی که در روایات اهل بیت (علیهم السلام) به صورت صریح نهی شده است؛ اما در جایی که صحبت از ماتم ائمه معصومین (علیهم السلام) پیش می‌آید این گونه عزاداری را که نصّ صریح مولانا صاحب الزمان (علیه السلام) در ناحیه مقدسه ایشان و دیگر روایات، زیارات و مقاتل است، حرام اعلام کرده و در خصوص آن بحث و سوال پیش می‌آورند؟

شایان ذکر است زمانی که امیرالمومنین علی (علیه السلام) حضرت زهرا (علیها السلام) را به خاک می‌سپارد، بر مزارش چنین نوحه‌سرایی می‌کند: «وَأَهْأَ وَهَاهُا وَ الصَّبْرُ أَيْمَنُ وَ أَجْمَلُ وَ لَوْ لَا غَلَبَتْهُ الْمُسْتَوَلِينَ لَجَعَلْتُ الْمَقَامَ وَ اللَّبَثَ لِزَاماً مَعْكَوفاً وَ لَأَعْوَلْتُ إِعْوَالَ الثَّكَلَى عَلَی جَلِيلِ الرَّزِيَّةِ...» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۴۵۸؛ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲۸۳). شاهد مادر این عبارت «وَ لَأَعْوَلْتُ إِعْوَالَ الثَّكَلَى» است؛ به‌سان مادران داغ‌فرزند دیده در این مصیبت بزرگ شیون و ناله می‌کردم. اگر مصیبت و عظمت اندوه و ماتم، امیر المومنین (علیه السلام) را این چنین به شیون و ناله و امی دارد، اگر شدت و عظمت مصیبت شهادت اباعبدالله (علیه السلام)، زنان بنی‌هاشم را به فریاد و ناله و زاری و امی دارد، «بِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتٍ» چگونه شیعیان‌شان و دوستان‌شان بر این مصیبت بزرگ با تشریفات و آرام و بی‌صدا اشک بریزند.

۳. واژه «لَا طِمَاتٍ لِلْخُدُودِ» بازگوکننده شیوه خاص عزاداری زنان هاشمی و اهل بیت (علیهم السلام) است که گویا حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) قصد داشتند با شرح این فراز به صورت مرحله مرحله «بَرَزْنَ مِنْ الْخُدُورِ لِلشُّعُورِ نَاشِرَاتٍ وَ لِلْخُدُودِ لَا طِمَاتٍ وَ لِلْوُجُوهِ سَافِرَاتٍ وَ بِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتٍ...» با بیان جزئیات ابراز اندوه و ماتم نساء اهل بیت (علیهم السلام) بر نحوه عملکرد آن‌ها بر این مصیبت بزرگ صحنه بگذارند؛ زیرا قطعاً ایشان قصد تعریف کردن یک داستان پر شور و احساسی را نداشتند که بخواهند مطلب را با بیان جزئیات بازگو نمایند. چنان‌که وقتی از امام صادق (علیه السلام) سوال شد در عزای اهل بیت (علیهم السلام) چگونه اقامه عزا و ماتم نماییم؟

فرمودند: همان گونه که در مصیبت و ماتم عزیزترین کسان خود نوحه و ماتم می گیرید.^۱ این پاسخ و پرسش از چند جهت قابل تأمل است.

۱. امری در عالم بدون اذن و اراده و مشیت امام (علیه السلام) تحقق و صورت نمی پذیرد. «إِذَا شِئْنَا شَاءَ اللَّهُ» (علوی، ۱۴۲۸ ق: ۷۵). هرگاه چیزی را ما بخواهیم همان چیز را خدا می خواهد.

۲. چه بسا اراده و خواست امام (علیه السلام) تعلق گرفته باشد که تاییدی بر نحوه اجرای عمل و آیینی خاص برای اصحاب داشته باشند، صحنه ای پیش می آورند تا در خلال یک پرسش و پاسخ آن امر یا احیاناً شیوه اجرای سنتی مورد تایید امام (علیه السلام) قرار گیرد.

۳. آنچه مسلم است اینکه قطعاً و یقیناً امام (علیه السلام) می دانستند عزاداری منظور نظر اصحاب در مصیبت عزیزترین کسان شان چگونه برگزار می گردد؛ یعنی به صورت حلقه های دایره وار با شیون و زاری با صدای بلند و زدن بر صورت) به طوری که بسیار روی اطرافیان تأثیر می گذارد تا حدی که مشاهده این صحنه حتی غریبه ها را هم از عظمت آن مصیبت محزون می سازد.

۵-۱. اخبار دیگر دال بر لطم فاطمیات و مومنات در رثای اهل بیت (علیهم السلام)

زمانی که خبر شهادت حضرت ختمی مرتبت (علیه السلام) در جنگ اُحُد به مومنات رسید، ایشان در رثای آن حضرت، جزع و فزع و «شق جیب و خدش وجه» کردند، وقتی آن حضرت به مدینه رسیدند، این فعل ایشان را تعبیر به خیر فرمودند: «قَدْ خَدَشْنَ الْوُجُوهُ وَ نَشَرْنَ الشُّعُورَ وَ جَرَزْنَ النَّوَاصِيَ وَ حَرَقْنَ الْجُيُوبَ وَ حَزَمْنَ الْبُطُونَ عَلَى النَّبِيِّ، فَلَمَّا رَأَيْتُهُ قَالَ لَهُنَّ: خَيْرًا» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۸: ۳۲۲).

در خصوص شهادت امیرالمومنین علی (علیه السلام) نیز درباره لطم کردن ام کلثوم (سلام الله علیها) نقل شده است: «فَلَمَّا سَمِعَتْ أُمَّ كَلْثُومٍ نَعَى جَبْرَيْلَ فَلَطَمَتْ عَلَى وَجْهِهَا وَ خَدَّيْهَا وَ شَقَّتْ جَيْبَهَا وَ صَاحَتْ وَ أَبْتَاهُ وَ عَلِيَّاهُ وَ مُحَمَّدَاهُ وَ سَيِّدَاهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۲:

۱. أعراب به این صورت در عزای عزیزانشان عزاداری می کنند.

۲۸۲). همچنین در نقل دیگر از لطم زنان آمده است: «فعند ذلك صرخت زينب بنت علي و أم كلثوم و جميع نسائه و قد شقوا الجيوب و لطموا الخدود و ارتفعت الصيحة في القصر فعلم أهل الكوفة أن أمير المؤمنين قد قبض فأقبل النساء و الرجال يهرعون أفواجا أفواجا و صاحوا صيحة عظيمة فارتجت الكوفة بأهلها و كثر البكاء و النحيب و كثر الضجيج بالكوفة و قبائلها و دورها و جميع أقطارها فكان ذلك كيوم مات فيه رسول الله» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۲: ۲۹۳). در اخبار مربوط به شهادت امام حسین (علیه السلام) آمده است: «زمانی که حضرت زینب کبری و فاطمیات خطبه امام حسین (علیه السلام) بر دشمنان را شنیدند، گریستند و لطم کردند: «بَكَيْنَ وَ نَدْبَنَ وَ لَطْمَنَ وَ اِزْتَفَعَتْ اَصْوَاتُهُنَّ» (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۸۷).

وقتی حضرت عقیله بنی هاشم (علیه السلام) خطبه‌ای غزا در کوفه ایراد فرمودند، قلوب چنان منقلب شد که زنان لطم کرده و مردان بسیار می گریستند: «فضح الناس بالبكاء و النحيب و النوح، و نشر النساء شعورهنّ، و حثين التراب على رؤوسهنّ، و خمشن و جوههنّ، و لطنن خدودهنّ، و دعون بالويل و الثبور، و بكى الرجال و تنفوا لحاهم، فلم ير باكية و باك أكثر من ذلك اليوم» (همان: ۱۵۶؛ همان: ۱۳۸۰: ۱۷۲).

در ذکر وقایع مربوط به شام آمده است: «نزدیک منزل شام (معروف به منزل ام هجام)، عجوزه‌ای بر رأس مبارک حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) تعدی کرد، وقتی حضرت زینب ملاحظه کردند که از سر مبارک خون جریان یافته، لطم کردند و فریاد سر دادند: «فلطمت وجهها و شقت أزيانها، و نادت: وَا غوثاه! وَا مصيبتاه! وَا محمداه! وَا علياه! وَا حسناه! وَا حسيناه!» (بيضون، ۱۴۲۷ ق، ج ۲: ۲۰۷؛ حائری مازندرانی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۲۲ و ۱۲۳). حضرت سکینه (علیها السلام) خواب خویش در خصوص لطم کردن حضرت زهرا (علیها السلام) بر فرزندان شان را در کاخ یزید تعریف فرمودند: «فلطمت على وجهها و نادت وَا ولداه» (وحید بهبهانی، ۱۴۰۹ ق، ج ۵: ۱۳۹؛ گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۲، ج ۶: ۸۹۳).

زمانی که حضرت رقیه (علیها السلام) پدر را طلب کردند، حزن آل الله تجدید شد و زنان لطم بر صورت نمودند: «فضجوا بالبكاء و جدّوا الأحزان و لطموا الخدود و حثوا على رؤسهم التراب و نشروا الشعور» (وحید بهبهانی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۱۲۱). آن حضرت پس آنکه رأس پدر

را دیدند، بسیار گریستند و لطم بر وجه منور کردند؛ «فَتَقَبَّلُهُ وَتَبَكَّى وَتَضْرِبُ عَلَيَّ رَأْسَهَا وَوَجْهَهَا حَتَّى امْتَأَلَتْ فَمَهَا بِالْدَمِ» پس از آنکه از شدت بکاء، بیهوش شده و روحشان از بدن مفارقت نمود، فاطمیات صیحه زده، لطم بر صورت و گریبان چاک کردند (قزوینی، ۱۳۳۴ ق، ج ۲: ۳۲۳). هنگام بازگشت اسرا و فاطمیات از شام به سوی کربلا نیز روایت شده است: «صحن النسوة و لطمن و جوههن» (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷ ق: ۲۶۰). «تَلَقَّوْا بِالْبُكَاءِ وَ الْحُزْنِ وَ اللَّطْمِ وَ أَقَامُوا الْمَاتِمَ الْمُقْرِحَةَ لِلْأَكْبَادِ وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِمْ نِسَاءُ ذَلِكَ السَّوَادِ فَأَقَامُوا عَلَيَّ ذَلِكَ أَيَّامًا» (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۹۶).

۲-۵. سیره رضوی

زمانی که امام رضا (علیه السلام) خبر شهادت حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) را به خانم أم أحمد دادند،^۱ در روایت تصریح شده است: «فصرخت و لطمت و شقت ثيابها و قالت: مات و الله سیدی» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۳۸۲).

این روایت با سلسله سند زیر نقل شده است: وَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُسَافِرٌ قَالَ ... (طبری آملی صغیر، ۱۴۱۳ ق: ۳۷۲) که جمیع سلسله روایت حدیث شریف از ثقات هستند.

الف. أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلَعُكْبَرِيُّ که مورد مدح فقها و محدثین قرار گرفته است تا جایی که شاید بتوان به خاطر کثرت الفاظ مدح فقها نسبت به او، ایشان را تعدیل یا توثیق کرد یا حداقل روایت او را مقبوله خواند. سید بن طاووس در مهج الدعوات او را شیخ جلیل توصیف کرده است و از خداوند برای او دوام تأییداتش را مسئلت کرده و کتاب (مجموع) او را از اصول اصحاب اعلام می کند: «کتبته من مجموع بخط الشيخ الجليل أبي الحسين محمد بن هارون التلعكبري أدام الله تأييده هكذا كان في الأصل» (ابن طاووس، ۱۴۱۱ ق: ۱۸۴). علامه مجلسی در مقدمه بحار او را شیخ جلیل

۱. یکی از همسران با فضیلت آن حضرت که امین ایشان بودند و قسمی از ودایع امامت از جانب آن حضرت به ایشان سپرده شده بود تا به امام رضا (علیه السلام) انتقال دهند.

توصیف کرده و از بزرگان محدثین می‌داند و کتاب مجمع الدعوات او را توصیف عجیبی کرده و گفته است که فقرات ادعیه این کتاب شاهد عادلانه است بر صدور این ادعیه از ائمه اطهار (علیهم السلام) (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱: ۲۷۹)

شایان ذکر است که یکی از کتبی که روایت فوق را ذکر کرده، دلائل الامامه است. در توضیح آن باید گفت: محمد بن جریر بن رستم طبری شیعه معروف به طبری صغیر صاحب کتاب دلائل الإمامة (کتابی که از آن روایت دوم شهادت نقل شده است) که از شیوخ ثقه شیعه است. در کتاب دلائل الإمامة خود که متأسفانه یک جلد آن به دست ما شیعیان معاصر این عصر رسیده است، در همان یک جلد که شامل ۵۲۹ روایت است، از محمد بن هارون بن موسی تلعبری حدود ۷۵ روایت نقل کرده است! و آن روایات همه درباره حضرت زهرالیه تا امام زمان (علیهم السلام) هستند و مدلول روایات متعددی که محمد بن هارون در بخش [الإمام صاحب الزمان (علیهم السلام)] دلائل الإمامة اثبات وجود امام زمان (علیهم السلام) و دوام عمر او تا قیام اوست و این دقیقاً یکی از عقاید منحصره امامیه است. (پس حتماً محمد بن هارون تلعبری از امامیه بوده است). محدث نوری در مستدرک الوسائل او را توصیف به شیخ می‌کند: «الْبَحَّارُ، عَنِ مَجْمُوعِ الدَّعَوَاتِ لِلشَّيْخِ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلَعْبُرِيِّ فِي وَصْفِ صَلَاةِ الْإِسْتِخَارَةِ عَنِ الصَّادِقِ» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳: ۱۷۶) ممکن است کسی ایراد بگیرد که وصف «شیخ» از سوی محدث نوری نقل نشده، بلکه در منابعی که او روایت را از آن‌ها گرفته، آمده باشد. اما با بررسی دقیق منابع اصلی و حتی نسخه‌های بدل آن‌ها روشن شد که چنین توصیفی در هیچ‌یک وجود نداشته است. بنابراین آشکار می‌شود که این تعبیر را خود محدث نوری افزوده است.

ب. پدر ایشان نیز محمد بن هارون تلعبری در کتب رجال به جلال قدر و بلندی مرتبت ستوده شده است. سید بن طاووس از وی با عنوان «الشیخ الصدوق» یاد کرده است (ابن طاووس، ۱۴۰۶ق: ۵۲، ۲۲۸، ۲۳۶). ج. ابن ولید ابوجعفر محمد بن حسن قمی در منابع رجالی بر وثاقت و تبخرویی در حدیث، رجال و فقه تأکید شده است. نجاشی او را ثقة ثقة، عین، مسکون الیه و... معرفی می‌کند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۸۳). ظاهراً ابن ولید دارای روش خاص در جرح و تعدیل رجال و نقد احادیث بوده و از روایت برخی از احادیث

و کتب روایی به جهت «موضوع» دانستن آن‌ها یا جهات دیگر خودداری می‌ورزیده است (همان: ۳۲۹). د. اَبی مُحَمَّدٍ مُحَمَّدِ بْنِ اَبی نَصْرِ: اگر منظور احمد بن محمد بن ابی النصر البزنطی باشد همان‌گونه که علی بن حسین مسعودی در اثبات الوصیه با اندکی تغییر در سند ذکر کرده است: فروی مُحَمَّد بن عیسی عن أَحْمَد بن مُحَمَّد بن اَبی نصر البزنطی قال حَدَّثنی مسافر قال: أمر أبو ابراهیم أبا الحسن (علیه السلام) حین حمل الی العراق (مسعودی، ۱۴۲۶ ق: ۲۰۰). ایشان از اصحاب امام کاظم (علیه السلام)، امام رضا (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) است (خوبی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳: ۱۸) از نظر جایگاه رجالی، در منابع امامیه بر اعتبار وی به‌عنوان راوی ثقه و جلیل‌القدر تاکید شده، شیخ طوسی او را توثیق کرده، و نجاشی او را نزد امام رضا و جواد (علیه السلام) «عظیم‌المنزله» دانسته است. همچنین باید افزود که وی را در شمار اصحاب اجماع آورده‌اند (طوسی، ۱۴۲۷ ق: ۳۳۱) اگر به متن اکتفا کرده و منظور محمد بن ابی نصر باشد که برقی در رجال خود وی را از اصحاب امام جواد دانسته است (برقی، ۱۳۸۳ ق: ۵۷). ه. مسافر با کنیه ابامسلم بنده امام رضا (علیه السلام) است که در رجال ابن داوود مدح شده است آنه ممدوح (ابن داوود، ۱۳۴۲ ق: ۳۴۴)؛ بنابراین تردیدی نیست که سند حدیث صحیح است، چنان‌که علمای دیگر چون کلینی در کافی (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۳۸۲)، میرزای نوری در مستدرک (محدث نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۲: ۴۵۵) مسعودی در اثبات الوصیه (مسعودی، ۱۴۲۶ ق: ۱۷۰) سیدهاشم بحرانی در مدینه معجز الاثمه (بحرانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷: ۱۰۸) آن را ذکر کرده است. این فعل در منظر حضرت علی بن موسی (علیه السلام) بود اما امام (علیه السلام) ردع نفرمودند. لذا بر اساس تقریر معصوم (علیه السلام) لطم کردن جایز است. و چون بنا به ادله دیگر امر به آن شده است این امر از باب تعظیم شعائر الهی که خود به معنای مواسات امام است، واجب یا احداقل مستحب است.

همچنین حضرت علی بن موسی (علیه السلام) در زمان حضورشان در طوس، مجلس عزاداری در رثای حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) اقامه کردند که خود با دستان مبارکشان پرده‌ای میان رجال و نساء نصب کرده، زنان را امر به نشستن پشت پرده فرمودند و دعبل خزاعی را امر به مرثیه‌سرایی کردند. او در این اشعار به لطم کردن حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) تصریح کرد:

فَاطِمَةُ لَوْ خَلَّتِ الْحُسَيْنَ مُجَدَّلًا وَقَدْ مَاتَ عَطْشَانًا بِسَطِّ فُرَاتِ
 إِذَا لَلَطَمْتِ الْخَدَّ فَاطِمٌ عِنْدَهُ وَأَجْرِي تِ دَمْعِ الْعَيْنِ فِي الْوَجَنَاتِ

(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵: ۲۵۷؛ بحرانی، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۴۰۱)

«فلطمت النساء و عال صراخ من وراء الستر و بکی الرضا (علیه السلام) بکاءً شدیداً حتی اغمی علیه مرتین»؛ پس امام (علیه السلام) نه تنها کلام دعبل و فعل نساء را که پس از استماع اشعار دعبل، لطم کردند، ردع فرمودند، بلکه در پایان به دعبل صلتهایی هم عطا فرمودند (کورانی عاملی، ۱۳۸۷، ج ۹: ۲۷۰).

لذا از مجموع روایات مشتمل بر عنوان جزع و لطم که از نظر سند و دلالت تمام هستند، زدن بر سر، صورت، سینه و مانند آن در عزاداری اهل بیت (علیهم السلام) به ویژه امام حسین (علیه السلام) جایز بلکه مطلوبیت دارد (اگر وجوب استنباط نشود حداقل استحباب دارد).

۶. قواعد فقهی مکمل بحث

پس از بررسی ادله از قول و فعل و تقریر معصومین (علیهم السلام) برای تقویت حدیث مذکور، به ارائه چند قاعده فقهی برای تکمیل بحث فوق می پردازیم:

۶-۱. قاعده «اتخاذ سنت حسنه»

این قاعده مستفاد از روایاتی چون حدیث شریف نبوی «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً، فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْءٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۹) در مقام بیان نشر سنن ممدوح بین مردم است. همان طور که بیان شد، لطم از سنن راجح در سیره اهل بیت (علیهم السلام) است که مکلفین امر به انجام آن مطابق فعل فاطمیات شده اند. از این قاعده فقهیه استفاده می شود که احیا و نشر این سنت حسنه نیز مورد رغبت و تشویق مولا است.

۶-۲. قاعدة «معرضية الهلكة في سبيل الفضيلة»

اگر نفس در رسیدن به فضیلتی از فضایل و ارزش‌های دینی در معرض هلاکت و تلف قرار گیرد، اقدام بر این هلاکت، مشمول حرمت قتل نفس یا القای نفس در هلاکت و نیز حرمت ضرر نمی‌شود. لذا در ابواب فقهی ملاحظه می‌شود که مکلف گرچه برای اقامه عبادیات و احکام اولیه دیگر (مانند خمس و زکات و جهاد) دچار ضرر و مشقت و حرج می‌گردد، اما چون این ضرر به اصطلاح اولیه است و عوض آن با مصالح و منافع موجود در حکم تدارک می‌شود، اصلاً مورد بحث در قاعدة لاضرر قرار نمی‌گیرد. به این معنا که تحمل آن ضرر و مشقت مانع انجام احکام نمی‌شود. پس در طریق احیای اوامر و اقامه شعائر، ضرر و مشقت وارد بر نفوس، اصلاً در لسان شریعت، ضرر و حرج تلقی نمی‌گردد، چون ادله قطعیۀ دلالت بر تدارک همه آن اضرار و سختی‌ها در دنیا و آخرت دارد.

اگر قائل به ایجاد ضرر غیرقابل تدارک با اقامه لطم باشیم می‌توان این قاعده را به صورت کلی بر لطم منطبق کرد و هر ضرر ناشی از لطم حتی ضرر غیرقابل تدارک را در مسیر تعظیم شعائر الله و نیل به فضایل جایز شمرد؛ اما اساساً با اقامه لطم، ضرر قابل توجهی به انسان وارد نمی‌شود؛ زیرا همان‌طور که ذکر شد لطم در لغت عربی صرف ضربه زدن به سر و صورت است، نه بر مبنای ترجمه فارسی به معنای جراحت وارد کردن. لذا این ضربه نه موجب هلاکت فرد می‌شود، نه ضرر قابل توجهی به فرد وارد می‌کند، نه از مصادیق مورد نهی در قاعدة لاضرر است؛ زیرا مراد از ضرر مورد بحث در قاعدة لاضرر، ضرر موجب هلاکت و غیرقابل تدارک است. پس حتی اگر این قاعده را در باب لطم جاری ندانیم، باید گفت ضرر ناشی از لطم تخصصاً خارج از حکم حرمت است.

در ادامه شاهد مثال‌های در ابواب دیگر بیان می‌شود:

الف. باب حدود (فصل دفاع)

دفاع اقسامی دارد و شامل دفاع از جان و مال و آبرو می‌شود و در هر سه قسم دفاع یا در صورت اطمینان بر سلامت است یا ظن بر سلامت یا با احتمال تلف است. دفاع از

جان و آبرو در هر سه شق واجب است. در خصوص دفاع از مال در شقوق سه گانه حکم به ترخیص و جواز داده شده است.

مستندات حکم عبارت است از حدیث نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که فرمودند: «مَنْ قَتَلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، لَوْ كُنْتُ أَنَا لَتَرَكْتُ الْمَالَ وَلَمْ أَقَاتِلْ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۲: ۹۵). در حدیث دیگر فرمودند: «مَنْ قَتَلَ دُونَ مَطْلَمَتِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ. ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مَرْيَمَ! هَلْ تَدْرِي مَا دُونَ مَطْلَمَتِهِ؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ يُقْتَلُ دُونَ أَهْلِهِ وَدُونَ مَالِهِ وَأَشْبَاهِ ذَلِكَ. فَقَالَ: يَا أَبَا مَرْيَمَ! إِنَّ مِنَ الْفُقَهَاءِ عِرْفَانَ الْحَقِّ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵: ۵۲). همان طور که از ظهور روایت به دست می آید، مصادیقی چون مال، تعبیر به مظلمه^۱ شده اند، چنین تعبیری اشاره به علیت دارد. به عبارت دیگر جواز دفاع در اینجا از باب رجحان مال نیست، چون در تراحم بین حفظ جان و مال، بیشترین توجه به جان است و صدمه به آن در این حالت، مشمول عموم حرمت قتل نفس یا القای نفس در هلاکت است. بلکه دوران امر در اینجا بین حفظ جان یا حفظ فضیلت است (فضایلی همچون حفظ عزت و عدم ذلالت)؛ بنابراین حکم به رجحان دفاع به خاطر مال و اهل، از باب اهمیت حفظ فضایل است. مؤید این استنباط، قرینه متصل در نص خبر است که معرفت حق از ویژگی های فقه است: «إِنَّ مِنَ الْفُقَهَاءِ عِرْفَانَ الْحَقِّ».

این در حالی است که دفاع از مال کمترین درجات دفاع از شیء محسوب می شود و از اینجا شدت رجحان دفاع از شعائر اسلامی (چون جزع و لطم) که دفاع از حقوق حقه اهل بیت (علیهم السلام) است، به دست می آید.

ب. امر و ترغیب بر زیارت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)

زیارت یکی از افراد اقامه شعائر الله است. بر زیارت حتی با وجود خوف اضرار بر جان و مال و آبرو باز هم امر شده است (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ق: ۱۲۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۲: ۲۵۶). از شدت ترغیب مولا بر این امر که یکی از افراد شعائر است، رجحان اقامه سایر

۱. المظالم جمع المظلّمة و هی ما تطلبه عند الظالم و هو اسم ما اخذ منك (جوهری، ۱۴۰۷ ق، ج ۵: ۱۹۷۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۷: ۴۴۹)؛ مظالم جمع مظلّمه است و آن هر چیزی است که از تو گرفته باشند و آن را از ظالم طلب می نمایند.

شعائر ولو با خوف اضرار استنباط می شود.

ج. سیره حجج الله (علیهم السلام)

با مطالعه سیره حجج الله (از انبیا و اولیا) به دست می آید که آن ها برای تعظیم شعائر الله، جان خود را در معرض هلاکت قرار می دادند. از جمله حضرت یعقوب در فراق یوسف نبی، با بکا شدید، خود را در معرض هلاکت قرار داد که در اثر آن چشمانش نابینا شد. «و تَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَى عَلَى يُوسُفَ وَ أَيْصَتَ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٍ قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ» (یوسف، ۸۴) در آیات قرآن، ضمن تقریر قول نبی، فعل او ذکر و در انتها با این عبارات تایید شده است: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف، ۱۱۱) و نظیر آن در میان انبیا، شعیب نبی بوده است که از حبّ و خشیت الهی به دفعات چنان گریست که کور شد، اما به اراده الهی بینا گشت (ابن بابویه، ۱۳۸۵ ق، ج: ۱، ۵۷).

سیره ائمه معصوم (علیهم السلام) نیز مبین و مؤید این قاعده فقهی است. آنچه در منابع تاریخی و اقوال رسیده، راجع به حضرت ختمی مرتبت؛ امیرالمومنین و ائمه اطهار (علیهم السلام) روایت شده مبنی بر آنکه برای تبلیغ ولایت و تعظیم شعائر الله، وجود مبارکشان را در معرض خطر قرار داده اند (ابن بابویه، ۱۳۷۶ ق: ۵۹۹). چنان که در خصوص حضرت ختمی مرتبت (علیه السلام) نقل شده که در تبلیغ ولایت امیرالمومنین (علیه السلام) و تبیین آن برای مخاطبین آن قدر گریستند که بیهوش شدند (طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۱۰۶). درباره شدت بکاء حضرت زین العابدین (علیه السلام) منقول است که خادم حضرت به ایشان عرض کرد: «جُعِلَتْ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنْ أَخَافُ عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ» اما حضرت به او چنین پاسخ دادند: «إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ، إِيْتِي لَمْ أَذْكَرْ مَصْرَعِ بَنِي فَاطِمَةَ إِلَّا حَنَقْتَنِي الْعَبْرَةَ لِدَلِكِ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۰۷). در منبع دیگر آمده است که آن حضرت چنین پاسخ فرمودند: «ویلک- او ثکلتک أمک- واللّه لقد شکی یعقوب إلى ربّه فی أقلّ ممّا رأیت حتّی قال: یا أسفی علی یوسف، إنّهُ فقد ابناً واحداً، وأنا رأیت أبی وجماعة

اهل بیته یُدبَحون حولی» (موسوی کرکی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۶۷).

انجام این فعل (یعنی شدت جزع) از جانب امام معصوم (علیه السلام) در حالی که اهل و عشیره و خادمین و مسلمین خوف از جان امام داشته‌اند، دلالت بر رجحان و فضیلت این قاعده دارد. آن حضرت زمان ورود به مدینه خطاب به مردم چنین فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ فَأَيُّ رَجَالٍ مِنْكُمْ يُسْرُونَ بَعْدَ قَتْلِهِ أَمْ أَبَةُ عَيْنٍ تَحْبِسُ دَمْعَهَا وَ تُصْنُ عَنِ انْهَمَالِهَا فَلَقَدْ بَكَتِ السَّبْعُ الشَّدَادُ لِقَتْلِهِ وَ بَكَتِ الْبِحَارُ وَ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ الْأَشْجَارُ وَ الْحَيَاتَانُ وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ أَجْمَعُونَ أَيُّهَا النَّاسُ أَيُّ قَلْبٍ لَا يَتَصَدَّعُ لِقَتْلِهِ أَمْ أَيُّ فُؤَادٍ لَا يَجِنُّ إِلَيْهِ أَمْ أَيُّ سَمْعٍ يَسْمَعُ هَذِهِ الثَّلْمَةَ الَّتِي ثَلَمَتْ فِي الْإِسْلَامِ (ابن نما حلی، ۱۴۰۶ق: ۱۱۳).

این خطاب، خود دلالتی است بر رجحان قرار دادن نفس در هلاکت و تلف برای اقامه عزاداری امام (علیه السلام) و قراین موجود در آن مانند شکافتن صدر از وقایع کربلا مؤید ضرورت جزع با شدیدترین وجه آن است. چنان که ذکر شد در سیره ائمه دیگر چون حضرت رضا (علیه السلام) نظیر این فعل رویت می‌شود (کورانی عاملی، ۱۳۸۷، ج ۹: ۲۷۰). سیره فاطمیات چون حضرت رباب (علیها السلام) پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) استمرار بکاء و عدم سایه گرفتن، دلالت بر وقوع جان در معرض هلاکت و تلف دارد و این سیره امضا شده از سوی امام معصوم (علیه السلام) بوده است. خطاب حضرت صاحب العصر و الزمان (علیه السلام) به جدشان نیز یکی دیگر از دلایل محکم قاعده است که لزوم پیروی از آن بر مکلفین عصر حاضر امری مسلم است:

«فَلَيْنَ أَخْرَجْتَنِي الدُّهُورُ، وَ عَاقَبَنِي عَنْ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ، وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِباً، وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعَدَاوَةَ مُنَاصِباً، فَلَا تُدْبِكُ صَبَاحاً وَ مَسَاءً، وَ لَا بَكِيْنٌ عَلَيْكَ بَدَلُ الدُّمُوعِ دَمًا، حَسْرَةً عَلَيْكَ وَ تَأْسُفًا عَلَى مَا دَهَاكَ وَ تَلَهْفًا، حَتَّى أَمُوتَ بِلُوعَةِ الْمُصَابِ وَ غُصَّةِ الْاِكْتِيَابِ» (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق: ۵۰۶).

به تأسی از سیره معصومین (علیهم السلام) بسیاری از مومنین و متشرعین در طول تاریخ و در زمان ائمه (علیهم السلام) و در منظر ایشان، چنین عمل کرده‌اند. مانند آنچه در خصوص همام ذکر شده است که پس از استماع خطبه امیرالمومنین علی (علیه السلام) در وصف متقین، از هوش رفت و

(فاطمه انصاری)

جان داد. سپس امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند: «أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَمْ هَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق: ۳۰۶). شواهد و موبدات بسیاری دلالت بر رجحان قرار دادن جان در معرض تلف و هلاکت به خاطر جزع و فزع در رثای اهل بیت (علیهم السلام) دارد؛ بنابراین هر آنچه به سبب لطم بر عبد وارد می شود، دارای ثواب نزد شارع است و چنان که در ذکر شواهد مزبور واضح شد، اراده مولا بر این قرار گرفته تا همه مومنین برای اقامه شعائر الهی و عزاداری بر اهل بیت (علیهم السلام) خود را در معرض تلف و هلاکت قرار دهند؛ زیرا ملاکات و مصالح موجود در شعائر ائمه اطهار (علیهم السلام) مهم تر از اضرار و خطرات احتمالی وارد بر اشخاص و ملاکات سایر احکام است. چنان که در بسیاری از ابواب فقهی ملاحظه می شود که اقامه شعائر حسینی متحد الملاک با مسئله جهاد تبیین شده و از لحاظ در معرض تلف و هلاکت قرا گرفتن مانند زیارت مشاهد معظمه اهل بیت (علیهم السلام) تفسیر شده است. در تزامم بین امور نیز، فقها موارد مربوط به حریم آل الله را مقدم بر شمرده اند، مانند آنجا که بین زیارت نذر شده حرم امام حسین (علیه السلام) و وجوب حج تزامم ایجاد شود، حکم به تقدیم وجوب وفای نذر بر وجوب حج شده است.

این حکم کلی جواز و رجحان قرار دادن جان در معرض تلف و هلاکت به خاطر جزع و فزع در رثای اهل بیت (علیهم السلام) است. البته همان طور که ذکر شد با اقامه لطم جان در معرض تلف و هلاکت قرار نمی گیرد و صرفاً ضرر غیرقابل توجهی به فرد وارد می گردد که به طریق اولی جواز و رجحان آن استنباط می شود. همچنین این نکته سبب نمی شود تا آنچه را سبب وهن اسلام می شود مانند قمه زنی که از اهل بیت (علیهم السلام) نرسیده در سیره معصومین (علیهم السلام) هم نیامده و بعدها به عنوان عزاداری رایج شده است هم ذیل این عناوین برده و حکم به جواز دهیم بلکه این موارد قطعاً حرام است.

۳-۶. قاعده «اخذید به سیره متداول مومنین»

از آنجا که روایات به کیفیت اقامه لطم فاطمیات تصریح کرده اند و نیز مطابق مضمون قاعده «الأخذ بالید المتداولة بتعاطی سیره المؤمنین أو المسلمین»، إجمالاً به تبیین کیفیت لطم می پردازیم.

قاعده «اخذ ید به سیره متداول مومنین» به این معناست که وجود ید متداول بین مسلمین و تعاقب ایدی بین ایشان اثبات کننده تبیین کیفیت برخی شرایع است. چنان که در روایات صحیح، امام (علیه السلام) مکلفین را در صورت عدم علم به کیفیت و حدود شرایع به ید متداول ارجاع داده اند (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۲: ۳۰۲، ح ۲۵۲۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲۷۰، ح ۵).

باید توجه داشت که مراد از تعاقب ایدی در این قاعده، علم به عدم انقطاع ید در بازه ای از زمان کفایت می کند. چون حجیت این قاعده از باب حجیت سیره نیست که اتصال آن از مبدأ و طول زمان شیء معتبر باشد. پس اثبات وجود ید متداول بین مسلمین از ملت گذشته، با علم به عدم انقطاع، نفی یا تشکیک در شیء را ممنوع می کند. لطم از جمله شرایع و شعائر است که اتخاذ آن از حجج معصومین (علیهم السلام) و وجود ید متداول بین مومنان امری متیقن است، لذا رجوع به مومنان برای اخذ کیفیت آن جایز است. چنان که فقها در باب ولایات و موقوفات و صدقات و نسب و شهادات به مؤدای قاعده عمل کرده اند.

۷. استفتای مراجع عظام در خصوص «لطمیه»

سوال: شیوه عزاداری زنان عرب که به لطم زنی شهرت یافته و در زیارت ناحیه مقدسه و مقاتل هم به صورت مستقیم و به وضوح اشاره شده است، در احکام فقهی چه حکمی دارد؟

۷-۱. آیت الله خامنه ای (مد ظله العالی):

اگر شخصی در روزه ها به صورتش دست بزند تا جایی که صورتش زخم شود، حتی کبود شود، آیا این عمل مشکلی دارد؟

در حد کبود شدن که حالا ممکن است با زنجیر زدن با سینه زدن بدن کبود شود، اگر ضرر معتنا بهی برای بدن نداشته باشد، اشکالی ندارد.

نظر مراجع درباره لطمه زنی چیست؟



۲-۷. آیت الله روحانی:

باسمه جلت اسمائه: تمام آنچه ذکر کرده اید جایز و مستحسن است؛ مگر کاری که موجب هلاکت شود.^۱



۳-۷. آیت الله صافی:

بر سر و صورت زدن و گریبان چاک زدن در مصیبت آن بزرگوار مانعی ندارد.

۴-۷. آیت الله فاضل لنکرانی:

آیا سینه و زنجیر زدن در عزاداری که منجر به کبود و حتی جاری شدن خون می شود جایز است؟ جایز بلکه راجح است مشروط بر آنکه موجب ضرر مهم و اضرار بر نفس نباشد.

۵-۷. آیت الله خویی:

مرحوم آیت الله العظمی خویی در پاسخ به سؤالی درباره سینه زنی که منجر به خون آمدن می شود، می نویسد: «اللطم وإن كان من الشدید حزنا علی الحسین علیه السلام من الشعائر المستحبّه، لدخوله با عنوان الجزع، الذی دلّت النصوص المعتبره علی رجحانه، ولو أدّى بعض الأحيان الی الإدماء، و اسوداد الصدر» (خویی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۴۴۲). لطمه زدن از روی حزن و اندوه در مصیبت امام حسین (علیه السلام) هر چند شدید باشد، از شعائر مستحب است. از این جهت که با عنوان جزع قرار دارد که نصوص معتبر بر رجحان آن دلالت دارند، گرچه (این جزع و لطم) برخی اوقات به خون آمدن یا کبود شدن سینه بینجامد.

۶-۷. آیت الله سیستانی:

سینه زدن و لطمه زدن در مصیبت ائمه اطهار: خصوصاً حضرت سید الشهداء چه برای مردان و چه برای زنان مستحب مؤکد است و باید مومنین به آن به هر نحو ممکن اهمیت

۱. این درحالی است که اساساً با اقامه لطم، ضرر قابل توجهی به انسان وارد نمی گردد؛ نظر به قول اکثر فقها حتی در صورت ضرر طبق قاعده معرضیه الهلکة فی سبیل الفضیلة قابل اغماض است.

دهند؛ زیرا پیامبر اکرم فرمودند: ان الحسین مصباح الهدی و این چراغ هدایت باید همیشه روشن بماند.

www.sistani.org

From:
Sent:
To:
Subject:

پایگاه اطلاع رسانی دفتر
حضرت آیت الله العظمی
مستشار (دام الله)

مرجع عالیقدر شیعه

شیوه عزاداری زنان عرب که به لطم زنی شهرت یافته و در زیارت ناحیه مقدسه و مقاتل هم به صورت مستقیم و به وضوح اشاره شده است، در احکام فقهی چه حکمی دارد؟ رواج این نوع شیوه عزاداری در بین زنان ایرانی چه حکمی دارد؟

با تشکر

رسیدنی

سینه زدن و لطم زدن در مصیبت انزلی طهارت، خصوصاً حضرت سید الشهداء، چه برابر مردان و چه بر زنان مستحب مؤکد است و باید مؤمنین بر آن بهر نحو ممکن اجماع دهند زیرا باید بر اکرم دمی، فرموده: (الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاة) و این چراغ هدایت باید همیشه روشن بماند.

لجنة استفتاء
المعتمدین و المؤمنین

۷-۷. آیت الله نائینی غروی:

ایشان مبسوطاً جوابی فرموده اند به خط و امضا و مهر خود و ۱۰ نفر از فقها و مراجع بزرگ هم موافقت خود را با ایشان اعتراف و امضا و مهر فرموده و متن جوابی که مرقوم داشته اند، عین لفظ و عبارت را بیان می داریم: هیچ اشکالی در جایز بودن لطمه زدن بر صورت و سینه با دست های خود نیست، حتی اگر به حدی برسد که صورت و بدن سرخ و سیاه شود.^۱

۷-۸. آیت الله سید کاظم مرعشی:

هیچ فتوایی به آنچه از استاد محقق آیت الله سید عظمی نائینی گذشته است، در

۱. فتاوی العلماء الاعلام الشیعه فی تشجیع الشعائر الحسینیة، (انتشارات شبکه الفکر) از صفحه ۴ به بعد فتاوی علمای بزرگ را ذکر کرده است.

(فاطمه انصاری)

مورد برتری و اجازه اقامه عزای حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) به صورت های مختلف در بالاترین مرتبه صحت، اضافه نمی کنم. هیچ شك و تردید دیگری نمی ماند جز از طرف دشمنان دین و گمراهی شیاطین است و بر محبان اهل بیت و دوستان و شیعیان آن ها واجب است که خود را در مسیر این تسویلات (القائات شیطانی) قرار ندهند، بلکه بر آن هاست که در مقابل این حماسه و نشاط برای اقامه و برپاداری شعائر حسینی قوی شوند. (تاریخ ۱ شعبان ۱۴۰۱ هـ)

۷-۹. آیت الله العظمی سید مهدی مرعشی:

به درستی که آنچه از استاد با گذشت آیت الله عظمی حاج میرزا حسین نائینی در این فرصت و مجال آمده است در حقیقت هدیه و مرحمتی از خدای رحمان است که از اهلش خارج شده و در جایگاهش قرار گرفته است و بر مؤمنین واجب است که نهایت تلاش شان را در اطاعت و تبعیت فتواهایی که گذشت به کار گیرند و با تمام جزئیات آن ها بدون هیچ کوتاهی و تقصیری خود را تطبیق بدهند (تاریخ ۹ شعبان ۱۴۰۱ هـ)

۷-۱۰. آیت الله شیخ محمد باقر آشتیانی:

فتوایی که استاد استادان، بزرگ فقها و متأخرین مرحوم آیت الله عظمی میرزا نائینی در مورد آنچه مرتبط است با برپا داشتن مجلس عزای سید الشهداء (علیه السلام) قبلاً بسیاری از علما و مراجع این حکم را تأیید کرده اند و خود را در عمل به آن و جاری کردن آن ملزم می دانند. به درستی که مسئله اقامه شعائر امام حسین (علیه السلام) مثل سایر مسائل شرعی بر غیر مجتهد لازم است که به فتوی مجتهد جامع شرایط عمل کند.^۱

۸. نتیجه گیری

لطم به عنوان کامل ترین فرد جزع در رثای اهل بیت (علیهم السلام)، سیره امضا شده فاطمیات و زنان بنی هاشم بوده است. لطم از ألفاظ شرعی و دال بر حقیقت شرعی از ابتدای خلقت

۱. برای تفصیل این مطالب و متن اصلی فتوای مراجع به کتاب البكاء للحسین، میرجهانی طباطبایی، ص ۴۴۰ به بعد مراجعه شود.

است؛ بنابراین در لسان ادله به عنوان یک قاعده فقهی مجرد از قیود جزئی (زمانی و مکانی و قومی) تبیین شده و انجام آن مانند سایر عبادیات، موجب قرب عبد به مولاست.

اقامه لطم، از حرمت الله و شعائر الله است که تعظیم آن سبب تقوای قلب است. اصل اهمیت شعائر دینی را هم دین، هم عقل و هم عقلای عالم تأکید می کنند. هر چیزی که ثابت شود از شعائر دینی است، تعظیمش راجح می شود (رجحان وجوبی یا رجحان ندبی). اگر قائل به وجوب تعظیم باشیم تعظیم واجب و ترک آن مطلقاً حرام است. اما اگر قائل به مطلوبیت تعظیم باشیم فقط در صورتیکه ترک تعظیم سر از اهانت در بیاورد، یقیناً اهانت حرام است و تعظیم واجب می شود.

رجحان وجوبی یا رجحان ندبی لطم در اخبار و روایات اهل بیت علیهم السلام ذکر شده است به ویژه در سیره امام رضا علیه السلام در دو مبحث وارد شده است: زمانی که خبر شهادت امام موسی کاظم علیه السلام را به همسرشان دادند و ایشان لطم کردند ولی امام ردع نفرمود همچنین زمانی که دعبل خزایی را امر به مرثیه خوانی فرمود و زنان لطم کردند، ولی ردعی از آن نفرمود.

لذا تقریر امام علیه السلام، امر به اظهار جزع از جانب امام علیه السلام، سیره فاطمیات در اعلام و اظهار جزع و تصریح و توصیف آن از سوی ائمه معصومین علیهم السلام و قواعد فقهی مکمل بحث و قول فقها همگی دلالت بر امضا و حجیت و بلکه رجحان لطم می کند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه. (۱۴۱۴ق) سید رضی (گردآوری). تحقیق: صبحی صالح. قم: هجرت.
آقائوری، علی؛ خوش صورت موفق، اعظم. (۱۳۹۴). «بررسی و نقد دیدگاه عالمان شیعی در باب لطم و قمه زنی». شیعه پژوهی. دوره ۲. شماره ۵. صص: ۲۷-۵۱.

ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین. (۱۴۰۵ق). *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*. قم: دار سید الشهداء للنشر.

ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). *الغیبة (للعمانی)*. تهران: نشر صدوق.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۲). *الخصال*. قم: جامعه مدرسین.

_____ (۱۳۷۶ق). *الأمالی*، چاپ ششم. تهران: کتابچی.

_____ (۱۳۸۵ق). *علل الشرائع*. قم: کتاب فروشی داوری.

_____ (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه

علمیه قم.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). *تحف العقول*. چاپ دوم. قم: جامعه مدرسین.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۷۹ق). *مناقب آل ابی طالب (لأین شهر آشوب)*. قم: علامه.

ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۱۱ق). *مهج الدعوات و منهج العبادات*. قم: دار الذخائر.

_____ (۱۳۴۸). *اللّهوف علی قتلی الطفوف*. ترجمه فهری. تهران: جهان.

_____ (۱۳۸۰). *اللّهوف*. ترجمه میر ابو طالبی. قم: دلیل ما.

_____ (۱۴۰۶ق). *فلاح السائل و نجاح المسائل*. قم: بوستان کتاب.

_____ (۱۴۰۹ق). *اقبال الأعمال (ط - القدیمة)*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

ابن فارس، أحمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن قولویه، جعفر بن محمد. (۱۳۵۶). *کامل الزیارات*. نجف اشرف: دار المرتضویة.

ابن مشهدی، محمد بن جعفر. (۱۴۱۹ق). *المزار الكبير (لأین المشهدی)*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. چاپ سوم. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

ابن نما حلّی، جعفر بن محمد. (۱۴۰۶ق). *مشیر الأحران*. چاپ سوم. قم: مدرسه امام مهدی.

ابو مخنف کوفی، لوط بن یحیی. (۱۴۱۷ق). *وقعة الطف*. چاپ سوم. قم: جامعه مدرسین.

بحرانی، سید هاشم بن سلیمان. (۱۳۷۴). *البرهان فی تفسیر القرآن*. قم: موسسه بعثه.

بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نور الله. (۱۴۱۳ق). *عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال*

(مستدرک سیده النساء علی الإمام الجواد). قم: مؤسسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم. (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*. قم: دفتر انتشارات

اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۱ق). *حلیة الأبرار فی أحوال محمد وآله الأطهار علیهم السلام*. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- _____. (۱۴۱۳ق). *مدينة معجز الأئمة الإثنی عشر*. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- برقی، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۸۳ق). *رجال البرقی - الطبقات*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بستانی، فؤاد افرام. (۱۳۷۵). *فرهنگ ابجدی*. چاپ دوم. تهران: انتشارات اسلامی.
- بیضون، لیب. (۱۴۲۷ق). *موسوعة کربلا (للبيضون)*. بیروت: موسسه اعلمی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق). *الصحاح - تاج اللغة وصحاح العربية*. بیروت: دار العلم للملایین.
- حاتری مازندرانی، مهدی. (۱۳۸۱). *معالی السبطين*. تبریز: راه آسمان.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*. قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
- حسون، محمد. (۱۳۹۰). *رسائل الشعائر الحسينية (نصرة المظلوم)*. بی جا: انتشارات الرافد.
- حلی، حسن بن علی بن داود. (۱۳۴۲). *الرجال (لابن داود)*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حمیری، عبد الله بن جعفر. (۱۴۱۳ق). *قرب الإسناد (ط - الحديثة)*. قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
- خویی، ابوالقاسم. (۱۴۰۹ق). *معجم رجال الحديث*. قم: دفتر آیه الله العظمی الخوئی.
- _____. (۱۴۱۶ق). *صراط النجاة (المحشى للخوئی)*. قم: مکتب نشر المنتخب.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دار القلم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ سوم. تهران: ناصر خسرو.
- طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم. (۱۴۱۳ق). *دلایل الإمامة (ط - الحديثة)*. قم: بعثت.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)*. بیروت: دار المعرفة.
- طریحی، فخر الدین. (۱۳۷۵ق). *مجمع البحرين*. چاپ سوم. تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). *الأمالی*. قم: دار الثقافة.
- _____. (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحکام*. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- _____. (۱۴۲۷هـ). *رجال الشیخ الطوسی*. چاپ سوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____. (۱۴۱۱ق). *الغیبة (للطوسی)*. قم: دار المعارف الإسلامية.
- _____. (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احياء التراث العربی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۲ق). *رجال العلامة الحلی*. چاپ دوم. قم: شریف الرضی.
- علوی، محمد بن علی بن الحسین. (بی تا). *المناقب (للعلوی)/الکتاب العتیق*. قم: دلیل ما.
- غیر معروف. (بی تا). *فتاوی العلماء الاعلام الشیعه فی تشجیع الشعائر الحسينیه*. بی جا: شبکه الفکر.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*. چاپ دوم. قم: نشر هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ. (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*. چاپ دوم. قم: موسسه دار الهجره.
- قزوینی، صدرالدین محمد بن حسن. (۱۳۳۴). *ریاض القدس و حدائق الانس*. تهران: مطبعه حاج عبدالرحیم.
- کرباسی، محمدصادق. (۱۴۲۱ق). *الحسین والتشريع الاسلامی (دائرة المعارف الحسينية)*. لندن: المركز الحسيني للدراسات.

- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). **الکافی**. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کورانی عاملی، علی. (۱۳۸۷). **انتصار**. قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
- گروهی از نویسندگان. (۱۳۸۲). **موسوعه الامام الحسين عليه السلام**. تهران: سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی. دفتر انتشارات کمک آموزشی.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). **بحار الأنوار**. چاپ دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمد تقی. (۱۴۰۶ق). **روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة)**. چاپ دوم. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
- مرتضی زبیدی، محمد. (۱۴۱۴ق). **تاج العروس من جواهر القاموس**. بیروت: دارالفکر.
- مسعودی، علی بن حسین. (۱۴۲۶ق). **اثبات الوصیه**. چاپ سوم. قم: انصاریان.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق، الف). **الإختصاص**. قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
- _____ . (۱۴۱۳ق، ب). **الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**. قم: کنگره شیخ مفید.
- _____ . (۱۴۱۳ق، ج). **الأمالی**. قم: کنگره شیخ مفید.
- موحدی لنکرانی، محمد. (۱۳۸۵). **ایضاح الکفایة**. چاپ پنجم. قم: نوح.
- موسوی کرکی، محمد بن ابوطالب. (۱۴۱۸ق). **تسلية المجالس وزينة المجالس (مقتل الحسين عليه السلام)**. قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- میر جهانی طباطبایی، محمد حسن. (۱۳۶۱). **البكاء للحسین**. قم: مؤلف.
- نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵). **رجال النجاشی**. قم: موسسه نشر اسلامی.
- _____ . (۱۴۰۷ق). **رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). **جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام**. چاپ هفتم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نمازی شاهرودی، علی. (۱۴۱۴ق). **مستدرکات علم رجال الحديث**. تهران: فرزند مؤلف.
- نوری، حسین بن محمد تقی (محدث نوری). (۱۴۰۸ق). **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- وحید بهبهانی، محمد باقر. (۱۴۰۹ق). **الدمعه الساکبه فی أحوال النبی و العتره الطاهره**. بیروت: موسسه اعلمی.

<https://hadana.ir/>

<http://www.rohani.ir/istefta.htm> 642

<https://saafi.com/news/10>

<http://lankarani.ir/far/adv/view.php?ntx=001001>

The Ruling of *Latm* for women in Mourning for the Ahl al-Bayt (as) in Light of Juridical Evidence and Fiqh Principles

Fatemeh Ansari ¹

Received: August 20 , 2025

Revised: September 17 , 2025

Accepted: September 23 , 2025

Abstract

Looking at the biography of Razavi (peace be upon him) *Jaza'* is a general title that corresponds to all its examples. If the ruling of *Jaza'* is revealed by the holy Shariah, the general ruling of individuals and its examples are also determined. By paying close attention to the rules of "alcohol restriction in detail", "we are from the general public except for a specific one", "the quality of adhering to the general in the presence of a connected provision" and "the implication of the absorption of the part", it is obtained that the part is comprehensive and *Istighraqi* (with all its members) whenever it is attributed to the blessed existence of Imam Athar (peace be upon him) is the beloved of Mullah, and the prohibition mentioned in the language of Sharia and deduced from the jurisprudential chapters of *Hudud* and *Dayat*, etc., in the case of the members and examples of *Jaza'*, is forbidden to others. The sacred attributes of the Ahl al-Bayt (peace be upon them) are beyond the scope of the discussion. By considering the most important sources of *ijtihad*, it is proved that the way of mourning and mourning which is desirable for women is harmful and that is why he ordered them to do so. And since, according to the evidence, its observance is bowing and performing the *Sha'a'er* of Allah, which is obligatory, so abandoning it causes the abandonment of the Mullah's command and negligence towards the *Sha'e'er* of Allah, which is not acceptable to the Shariah, but the revival and performing of it in the form of *Mutlaq* has asked the obligees. If this demand is not mandatory, at least it is based on its priority and desirability. This research has been written in a descriptive-analytical form with reference to *Sha'ar* Allah and the sayings, deeds and narrations of the Imams (peace be upon them).

Keywords: *Latm*, *Jaza'*, women's mourning, *Shaqaqn al-Jyoub*, *Latm al-Khudud*.

1. Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, University of Qom, Qom, Iran: Fa.ansari@qom.ac.ir